

## قبیله فقیهان و الیناسیون دینی

منبع: سایت زیتون، روز یکشنبه، مورخ: ۱۴۰۳/۲/۹

«اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباح

پیاله‌ای بدش گو دماغ را تر کن»

و:

«سر بالین فقیهی نومید کوزه‌ای دیدم لبریز سوال /... من قطاری دیدم فقه می‌برد و چه سنگین می‌رفت»

به یادگار بماند برای آیندگان که روزگاری در این دیار، در سال‌های نخستین سده پانزدهم شمسی، بیش از هزار نفر از فقه پیشگان و اساتید حوزه علمیه با ذکر اسم و مشخصات، در بیانیه‌ای خطاب به آقای خامنه‌ای از اجرای آنچه موسوم به "طرح «نور» فراجا" است، تشکر کرده و بر «برخورد قاطع با کشف حجاب و ناامنی اخلاقی» تأکید نموده و خواستار شناخت بیشتر «جنگ ترکیبی» و «فتنه‌انگیزی» دشمنان شده‌اند.

«روزگار غریبی است نازنین!» این روحانیان ولایت معاش و ولایت پناه، هیچ حساسیتی نسبت به سرکوب خونین سال گذشته در جریان جنبش مبارک «زن، زندگی، آزادی» و ظلم عیان حکومت نداشته و ندارند؛ اعتراضی نکرده و از این بابت خواستار پاسخگویی رهبری و افراد منصوب ایشان نیستند؛ همچنین دل مشغول صدور حکم غریب و حیرت برانگیز اعدام برای توماج صالحی، هنرمند معترضی که نه جان کسی را ستانده و نه جاسوسی کرده، بلکه ترانه‌هایی چند در جریان «جنبش مهسا» خوانده و کنار بی‌پناهان و بی‌صدایان ایستاده، نیستند و خم به ابرو نمی‌آورند.

این جماعت، بی اخلاقی‌های خردستیز، عریان و دل‌آزار حاکمان را می‌بینند، اما دیده را نادیده می‌کنند و بانگ اعتراضی بر نمی‌آورند که معیشت و منفعت‌اندیشی‌شان اینگونه اقتضا می‌کند؛ آنوقت بر آنچه در کثیری از کشورهای اسلامی نیز نمی‌توان سراغ گرفت، یعنی «حجاب اجباری» و به رسمیت نشناختن پوشش عرفی، نام «ناامنی اخلاقی» می‌نهند و از مسئولان می‌خواهند که شهروندان را سرکوب کنند! تو گویی حساسیت‌های اخلاقی این جماعت پاک از میان رخت بر بسته، صداقت و حریت و عدالت را فرو نهاده و به تعبیر برخی از فیلسوفان اخلاق، دچار «کوری اخلاقی» شده‌اند.

«الیناسیون دینی» که متضمن از خود بیگانه شدن تحت لوای دینداری است، مصداقی روشن‌تر از این ندارد که اخلاق پیش پای فقاقت و دیانت ذبح و قربانی گردد و ردایی از شریعت بر تن بی اخلاقی و ظلم آشکار کشیده شود.

نسل‌های آتی قضاوت خواهند کرد که روزگاری در این دیار، به نام فقاقت و ولایت و دیانت، اخلاق پایمال و لگدکوب شد، دین حکومتی گردید و جماعتی از طایفه و قبیله «روحانیت» که خود را حاملان رسمی شریعت و دیانت می‌انگاشتند، «جسمانیت» را برکشیدند، اخلاق و شهودهای اخلاقی عرفی را فراموش کردند و براین مظلوم و مفاسد و معایب صحنه نهادند و مهر تأیید زدند و نام و میراثی تلخ و تُرُس از خود برجای نهادند: «کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری»

«جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تغان که خرف می‌شکند بازارش»

و:

«این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمتست

کین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست»